

باسم پروردگار رحیم مهربان

ای محمد قبل علی بشنو ندای محبوب باوفا را که از شطر ابهی ندا میفرماید و میفرماید ای بنده من و پسر کنیز من ندایت را اصفا نمودیم و نجوایت را شنیدیم در کلّ اوان طرف عنایت بمتوجهین ناظر بوده و خواهد بود نفسی از نفسی بدوستی برنیامد مگر آنکه بساحت دوست حقیقی وارد شد ای محمد قبل علی اگر روایح عطریّه که از شطر رحمت مالک برّیه مرور مینماید استشمام کنی بتمام جان و روان باین کلمه ناطق شوی و مابین عباد باسبب صیحه زنی یا عباد قسم بجمال محبوب اینست رحمتی که همه ممکنات را احاطه نموده و اینست یومی که در آن فضل الهی جمیع کائنات را فراگرفته ای علی عین رحمت در جریان است و قلب شفقتم در احتراق چه که لازال دوست نداشته که احبّایش را حزنی اخذ نماید و یا همی مسّ کند اگر اسم رحمانم مغایر رضا حرفی از احبّایم استماع نمود مهموماً مغموماً بمحلّ خود راجع شد و اسم ستّارم هر زمان مشاهده نمود نفسی بهتکی مشغول است بکمال احزان بمقرّ اقدس بازگشت و بصیحه و ندبه مشغول و اسم غفّارم اگر ذنبی از دوستانم مشاهده نمود صیحه زد و مدهوش بر ارض اوفتاد ملائکه امریّه بمنظر اکبر حملش نمودند و نفسی الحقّ یا نبیل قبل علی احتراق قلب بها از تو بیشتر است و ناله او عظیمتر هر حین که اظهار عصیان از نفسی در ساحت اقدس شده هیکل قدم از حیا اراده ستر جمال خود نموده چه که لازال ناظر یوفا بوده و عامل بشرایط آن چون کلمات تلقاء وجه مذکور شد قد تموج بحر وفائی و مرّت نسّمات غفرانی و اهتزاز سدره عنایتی و دارت سمآء فضلی قسم بآفتاب افق باقی که از حزن محزونم و از همّت مهموم آهت از سرداد ابهی نفوذ نمود و بمقرّ امنع اقدس اعلی فائز شد نالهات استماع گشت و نوحات بسمع مالک قدم رسید طوبی لک ثمّ طوبی لک اقرارت در مکمن مختار بهیکل بدیع ظاهر و اعتراف در منظر غفّار بطراز منبع باهر انت تعترف و انا المعترف و انت تقرّر و انا المقرّ چه که اعتراف مینمایم بخدمات تو و شدت‌های وارده بر تو که در سیلم حمل نمودی یشهد بحبی ایتاک کلّ الذّرات ای علی این ندایت بسیار محبوب است بنویس و بگو و بخوان ناس را بشطر پروردگار عالمیان بحرارت و جذبی که جمیع را مشتعل نماید قل

یا الهی و محبوبی و محرّکی و مجذبی و المنادی فی قلبی و محبوب سرّی لک الحمد بما جعلتني مقبلاً الی وجهک و مشتعلاً بذکرک و منادياً باسمک و ناطقاً بثنائک ای ربّ ای ربّ ان لم تظهر الغفلة من این نصبت اعلام رحمتک و رفعت رایات کرمک و ان لم يعلن الخطاء كيف يعلم بانک انت السّتار الغفّار العليم الحکیم نفسی لغفلة غافلک الفداء بما مرّت عن ورائها نسّمات رحمة اسمک الرّحمن الرّحيم ذاتی لذنب مذنبک الفداء بما عرفت به ارباح فضلک و تضوّعات مسک الطافک کینونتی لعصیان عاصیک الفداء لأنّ به اشرفت شمس مواهبک من افق عطائک و نزلت امطار جودک علی حقایق خلقک ای ربّ انا الّذی اقررت بکلّ العصیان و اعترفت بما لا اعترف به اهل الامکان سرعت الی شاطئ غفرانک و سکت فی ظلّ خيام مکرمتک اسألك يا مالک القدم و المهيمن علی العالم بأن تظهر منّي ما تطير به الأرواح فی هواء حبّک و النفوس فی فضاء انسک ثمّ قدر لی قوّة بسلطانک لأقلّب بها الممكنات الی مطلع ظهورک و مشرق وحیک ای ربّ فاجعلنی بکلیّ فانیاً فی رضائک و قائماً علی خدمتک لأنّی احبّ الحیوة لأطوف حول سرداد امرک و خيام عظمتک ترانی یا الهی منقطعاً الیک و خاضعاً لیدک فافعل بی ما انت اهله و ینبغی لجلالک و یلیق لحضرتک

ای علی بعنایت ربّ العالمین فائز بوده و هستی بحول و قوّة او بایست مابین عباد بر نصرت امرش و اعلاى ذکرش محزون مباش از اینکه صاحب علوم ظاهره و خطّ نیستی ابواب فیوضات کل در قبضه قدرت حقّ است بر وجه عباد گشوده و میگشاید انشاءالله این نفعه لطیفه در کلّ اوان از شطر قلبت در عالم مرور نماید بشأنی که ثمرات آن در کلّ دیار ظاهر شود او است مقتدر بر هر شیء آنّه لهو المقتدر العزیز القدير

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](#) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۲۲ اکتبر ۲۰۲۴، ساعت ۲۰:۰۰ بعد از ظهر